فهرست مطالب

[مقدمه اول: 2](#_Toc400362003)

[1- نحوه طرح اجتهاد و تقلید در اصول 2](#_Toc400362004)

[2- نحوه طرح اجتهاد و تقلید در فقه 2](#_Toc400362005)

[الف: نحوه طرح اجتهاد و تقلید در دوره‌های متقدم 2](#_Toc400362006)

[ب: نحوه طرح اجتهاد و تقلید در دوره‌های متاخر 3](#_Toc400362007)

[مقدمه دوم 4](#_Toc400362008)

[1- ارتباط اجتهاد و تقلید با سایر علوم 5](#_Toc400362009)

[الف: ارتباط اجتهاد و تقلید با سایر علوم از منظر علوم غرب 5](#_Toc400362010)

[ب: ارتباط اجتهاد و تقلید با سایر علوم از منظر اسلام 5](#_Toc400362011)

[ج: تفاوت نگاه جامعه‌شناسی اسلام و علوم غربی به مقوله دین 5](#_Toc400362012)

[2- ارتباط مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی با اجتهاد و تقلید 5](#_Toc400362013)

[الف: نحوه تأثیر احکام در نحوه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی 6](#_Toc400362014)

[ب: نحوه تأثیر احکام در نحوه شکل‌گیری نهادهای سیاسی 6](#_Toc400362015)

[3- ارتباط اخلاق با اجتهاد و تقلید 7](#_Toc400362016)

[4- ارتباط حوزه روان‌شناسی با اجتهاد و تقلید 7](#_Toc400362017)

[5- ارتباط حوزه اقتصاد با اجتهاد و تقلید 8](#_Toc400362018)

[6- ارتباط حوزه مدیریت با اجتهاد و تقلید 8](#_Toc400362019)

[7- ارتباط تاریخ با اجتهاد و تقلید 8](#_Toc400362020)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید - مقدمات

# مقدمه اول:

قبل از این‌که به تربیت مباحث اجتهاد و تقلید بر اساس مسائل عروه بپردازیم در مقدمه چند نکته را بیان می‌کنیم؛ البته ناگفته نماند که مبنایمان عروه است؛ اما آنچه در تحریر آمده است آن را هم کاملاً مورد توجه قرار می‌دهیم همان‌طور که ممکن است مسائلی در منهاج الصالحین آمده باشد که آن هم موردبررسی قرار خواهد گرفت.

مقدماتی که اشاره‌ای به آن‌ها در آغاز شاید مناسب باشد، این است که یکی بحث اجتهاد و تقلید که هم در فقه طرح شده، هم در اصول و طبق آنچه الان در کتاب‌ها متداول است مباحث اجتهاد و تقلید در اصول، در خاتمه اصول قرار می‌گیرد.

بعد از تعادل و تراجیح به عنوان خاتمه در کفایه و بسیاری از کتاب‌های اصولی مبحث اجتهاد و تقلید مطرح شده است و این‌که این بحث اصولی هست یا نیست بعدها به یک تناسبی به آن خواهیم پرداخت.

## نحوه طرح اجتهاد و تقلید در اصول

اجتهاد و تقلید در اصول به عنوان خاتمه مطرح می‌شود، طوری که عنوان خاتمه هم تا حدی گویای این است که بحث را کسانی که در پایان علم اصول آورده‌اند، بحث اصولی نمی‌دانند؛ یعنی تعریف بحث اصولی را بر آن صادق نمی‌دانستند، اما به دلیل ارتباطی که بحث با اجتهاد داشته و اصول در منطق اجتهاد است که در پایان به آن پرداخته‌اند و این در اصول است.

البته بدون اینکه تتبعی کرده باشیم چنین به نظر می‌آید که در بیست الی سی سال قبل در بعضی از کتب علم اصول، متقدمین در تمام این کتب حتی در مقدمه علم اصول هم یک اشاره‌ای به بحث اجتهاد و تقلید کرده‌اند؛ البته این الان یک گمانی است که شاهدی برایش نداریم، آنچه از زمان صاحب کفایه خیلی روشن است؛ طرح مباحث اجتهاد و تقلید در اصول به عنوان خاتمه است و این در اصول است.

## نحوه طرح اجتهاد و تقلید در فقه

### الف: نحوه طرح اجتهاد و تقلید در دوره‌های متقدم

در فقه مباحث مربوط به اجتهاد قبل از صاحب عروه تا آنجایی که تتبعات ناقص ما اقتضا می‌کند؛ این است که در فقه به عنوان مقدمه و آغاز فقه یک باب مستقل وجود نداشته ولی از زمان مرحوم صاحب عروه به عنوان قبل از کتاب طهارات به یک باب یا کتاب مستقلی است و یا به عنوان مقدمه که آن هم می‌تواند به سه شکل باشد تنظیم می‌شود؛ اما در آغاز فقه از زمان عروه ما شاهد طرح مبحث هستیم و این مربوط به زمان صاحب عروه به بعد است؛ و این‌که قبل از صاحب عروه باشد خیلی روشن نیست؛ مثل کتاب‌های متداول فتوایی از قبیل تبصره و شرایع و... و فقه با کتاب الطهاره شروع می‌شده و اجتهاد و تقلید به عنوان اولین نقطه عزیمت فقه در آغاز فقه آمده است.

### ب: نحوه طرح اجتهاد و تقلید در دوره‌های متأخر

در دوره‌های متأخر مباحث اجتهاد و تقلید در خاتمه اصول و در فقه هم در آغاز و قبل از کتاب الطهاره قرار گرفته است، ولی قبل از صاحب عروه هم وقتی سراغ دیگر کتب فقهی برویم، مباحث اجتهاد و تقلید را به‌صورت استطرادی در چند جای فقه شاهد آن هستیم؛ یکی از آن‌ها کتاب القضا می‌باشد که در این کتاب وقتی ملاحظه بکنید به تناسب شرایط قاضی و قضا و منصب قضا، (به دلیل این‌که یکی از مناصب اصلی مجتهد و فقیه قضاوت هست) به مقوله اجتهاد پرداخته شده است. شرایط اجتهاد، ابعاد اجتهاد و زوایای اجتهاد این‌ها همه به تناسب در آنجا آمده است، البته در کتاب القضا بخش اجتهاد بیشتر مطرح شده و این به‌صورت استطرادی در این کتاب آمده است، همان‌طور که گاهی به شکل استطرادی در ابواب جهاد نیز در کتاب الجهاد آمده است، در آن‌جا هم به دلیل این‌که ورود در جهاد و اهمیت آن و نیاز به اذنی که دارد و مسائلی از این قبیل، به تناسب از شئون فقیه که بحث می‌شود گاهی هم یک اشاره‌ای به بحث اجتهاد نیز می‌شده است.

همان‌طور که گاهی هم در کتاب الحدود به این مسئله پرداخته می‌شده از این لحاظ که اجرای حدود حق کیست؛ اذن می‌خواهد یا نمی‌خواهد و به این تناسب این موضوع هم در آن‌جا گاهی در انفال و ابوابی دیگر از این قبیل به‌صورت استطرادی به آن توجه شده است، ولی این‌که شکل مستقل اجتهاد یا تقلید در فقه جا بگیرد، عمدتاً از زمان صاحب عروه است؛ البته نفی نمی‌کنیم ولی تا آنجایی که این کتاب‌ها در خاطرمان است، از زمان صاحب عروه می‌باشد و بعد از صاحب عروه هم جا افتاده است، واقعاً هم قصه خوب اهمیتش اقتضا می‌کرده که مستقل مورد توجه قرار گیرد، با توجه به این نکته اول و مقدمه اول که ممکن است نکاتی بعد در تکمیل، در طی مباحث آینده به آن افزوده شود، در حال حاضر دورنمای طرح این بحث و جایگاه این بحث در اصول و فقه همان است که عرض نمودیم، بنابراین می‌توانید برای مراجعه به منابع بحث از یک طرف همه کتاب‌های اصولی که به‌صورت دوره کامل است و بعد از مرحوم آخوند نیز می‌باشند به عنوان منبع و مرجع این بحث استفاده کنید و این‌ها لازم است که مورد توجه قرار بگیرد؛ زیرا که کتاب‌های کفایه و تقریرات و نوشته‌های اصولی متأخر از ایشان غالباً مشتمل بر بحث اجتهاد و تقلید می‌باشد و به عنوان خاتمه و پایانی در علم اصول است، البته بعضی هم مثل مرحوم شهید صدر این خاتمه اصول را ندارند.

در این تقریراتی که از ایشان آمده این‌گونه است که مطلب بیان شده یک وجه از مظان مراجع بحث اجتهاد و تقلید است و بخش دیگر که اصلی و مهم است، همه، آن شروحی است که بر عروه وجود دارد؛ و این شروح که مستمسک مرحوم آقای حکیم تنقیح، مرحوم آقای خویی و کتاب‌های دیگری هم مثل مهذب الاحکام آقای سبزواری، فقه الصادق و شرحی که مرحوم آقای حائری (حاج‌آقا مرتضی حائری) دارند و آن نیز کتاب مهم و معتبری در بحث اجتهاد و تقلید است و خیلی از این جامع المدارک که آقای شیخ علی پناه و از این قبیل کتاب‌ها وجود دارد که به عنوان شروح عروه، یا کتاب‌هایی که به ترتیب عروه آمده است و یا شروحی که تفصیل آن برای تحریر است، مانند تفصیل الشریعه مرحوم آقای فاضل که برای مراجع بحث با توجه به جایگاه اجتهاد و تقلید در پایان اصول و ابتدای فقه که تقسیم می‌شود به یک بخش مستندات و مصادر اصولی و بخش دوم هم مصادر فقهی که عمدتاً شرح بر عروه می‌باشد و نیز تحریر و امثال این‌ها که البته در کنار این دو نوع منبع و در کنار منابع و مصادر اصولی است. در فقه مصادر مستقلی هم وجود دارد یعنی کسانی بودند که کتاب اجتهاد و تقلید را به‌طور مستقل نوشته‌اند و خیلی از بحث‌های اصولی یا فقهی‌اش را در اصول یا در فقه یا در مجموعه‌های اصولی یا فقهی نگنجانده‌اند و به عنوان یک کتاب مستقل نوشته‌اند مثلاً خود حضرت امام که صاحب یک کتاب مستقل اجتهاد و تقلیدی‌اند، ضمن این‌که در پایان اصول هم آمده است اما به‌صورت مستقل نوشته و چاپ هم شده است و عنوانی به اسم رساله الاجتهاد و التقلید دارد. مرحوم کمپانی، مرحوم اصفهانی و... به عنوان کتاب‌هایی است که به‌طور مستقل در اجتهاد و تقلید نوشته شده‌اند؛ این به عنوان مقدمه اول ذکر شد و به اصولی و فقهی بودن این بحث بعداً می‌پردازیم و غرض از این بحث‌ها این بود که زمینه‌ای باشد برای جستجو در منابع یا مواردی که ارجاع می‌دهیم و نیز توجه به این داشته باشید که هم به اصول وهم به فقه ارجاع خواهیم داد.

از زمان صاحب عروه عمدتاً اول فقه مطرح شده است و البته تفاوت این دو در این‌که اصولاً این بحث اصولی است یا فقهی است بعدها خواهیم پرداخت؛ البته معمولاً آنچه در اصول آمده است ترکیب آن بیشتر در اجتهاد است و تعریف اجتهاد، شرایط اجتهاد، مقدمات اجتهاد و بیشتر مقوله اجتهاد در پایان علم اصول مورد توجه قرار گرفته‌اند که تناسبش هم با اصول بیشتر است ولی در فقه که وارد می‌شویم، ضمن اینکه به بحث اجتهاد و این‌ها تا حدی پرداخته شده است بیشتر سمت تقلید را پیش می‌گیرد که یک تفاوت این‌چنینی دارد؛ یعنی غلبه مباحث در پایان علم اصول به سمت اجتهاد، تعریف اجتهاد، مقدمات اجتهاد، شرایط اجتهاد و ابعاد و زوایای اجتهاد است و به تقلید هم در حاشیه آن یک پردازشی شده است.

اما وقتی که به فقه می‌آییم دقیقاً قصه معکوس می‌شود یعنی غلبه مباحث با تقلید است گرچه در ابتدای امر مقداری هم راجع به اجتهاد بیان شده است، ولی بیشتر از منظر تکلیف عام است که اکثراً مقلدین‌اند؛ گرچه تکالیف مجتهد هم تا حدی مورد توجه قرار می‌گیرد و این یک تفاوت اجمالی است که بین طرح مباحث در اصول و فقه می‌باشد و این مطالب به عنوان یک مقدمه‌ای بود و بعدها به مباحث دیگری نیز خواهیم پرداخت...

قبل از عروه تا آنجایی که امروز به خاطر داریم، اگر کسی خلاف آن سخنی یافت، بهتر آن است که ثبت و ضبط شود؛ و بر اساس مراجعات سریعی که انجام شده، این‌گونه است که بیشتر مباحث اجتهاد و تقلید تا قبل از عروه در فقه حالت استطرادی دارد و در چند باب هویت مستقل از صاحب عروه بیان شده است؛ و بعد از شروح عروه، تحریر و منهاج و... مصباح الاصول که متعلق به آقای خویی است، به عنوان مقدمه اول.

# مقدمه دوم

مقدمه دوم این است که بحث اجتهاد و تقلید ضمن این‌که یک هویت فقهی- اصولی دارد و بخش عمده آن هم فقهی است اما درعین‌حال به دلایلی که خواهیم گفت؛ یک ارتباطات گسترده‌ای با علوم و دانش‌های دیگر می‌تواند داشته باشد که به لحاظ تحلیلی و نظری، جایگاه بحث اجتهاد و تقلید در علوم و دانش‌های دیگر مهم است و در مواردی در احکام و افتا و فتوا در این باب هم اثر دارد.

## ارتباط اجتهاد و تقلید با سایر علوم

### الف: ارتباط اجتهاد و تقلید با سایر علوم از منظر علوم غرب

به عنوان نمونه به بعضی از ارتباطات این مبحث در علوم دیگر اشاره می‌شود؛ یکی این‌که مقوله اجتهاد و تقلید یک مبحث اجتماعی بسیار مهم است که اگر جامعه‌شناسی یک جامعه دینی را بخواهیم بنویسیم جامعه‌ای که در آن اجتهاد و تقلید رواج دارد حتماً در بحث جامعه‌شناسی یک بحثی به عنوان نهاد دین مطرح می‌شود و در اصل هم در جامعه‌شناسی موجود در علوم غربی‌ها یک مبحثی وجود دارد به نام نهادهای اجتماعی که در ذیل نهادهای اجتماعی یک عنوانی به نام نهاد دین مطرح می‌شود و این از منظر آنان است که یک منظر سکولاریستی هم به حساب می‌آید؛ یعنی درواقع نهادها را مستقل از هم می‌بینند و نهاد دین را هم در برابر نهادهای دیگری مثل خانواده و امثال آن می‌بینند.

### ب: ارتباط اجتهاد و تقلید با سایر علوم از منظر اسلام

و از منظر اسلام اگر یک جامعه‌شناسی با نگاه دینی و اسلامی تحلیل شود؛ در آن صورت است که نهاد دین باید به عنوان یک نهاد فرابخشی تلقی شود؛ این تفاوتی است که در نگاه جامعه‌شناسی وجود دارد به خاطر تفاوت در نگاه ما به دین بر اساس یک نگاه سکولاریستی دین و نهادهای دینی و مباحث اجتماعی می‌شود قسیم قلمروهای دیگر مثل نهاد حکومت، نهاد خانواده و امثال و... ولی در یک رویکرد درست و رویکردی که با نگاه اسلامی انطباق دارد نهاد دین، یک نهاد فرابخشی خواهد بود.

### ج: تفاوت نگاه جامعه‌شناسی اسلام و علوم غربی به مقوله دین

البته نگاه جامعه‌شناسی اسلام و جامعه‌شناسی غربی به مقوله دین و نهاد دین یک تفاوت‌های جدی دارد گرچه یک مشترکاتی هم می‌تواند داشته باشد؛ یعنی دین را که در یک جامعه دینی باشد می‌توان به عنوان یک نهادی مقابل خانواده یا نهاد حکومت در نظر گرفت؛ زیرا دین در همه آن‌ها یک ظهور و نفوذی خواهد داشت و این سخن با نگاهی که مسیحیت امروز در جوامع غربی، دین و نهاد دین را حوزه‌ای می‌دانند و قسیم قلمروهای دیگر. درحالی‌که در نگاه ما این‌گونه نیست.

## ارتباط مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی با اجتهاد و تقلید

وقتی به بحث مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و حوزه علوم اجتماعی وارد می‌شویم-که این مقوله‌ها هم تفاوت‌هایی با هم دارند- به نهادهای اجتماعی یا مردم‌شناسی که می‌پردازیم، قطعاً باید آن‌جا هم دین را مورد مطالعه قرار دهیم؛ و با پرداختن به از نهاد اجتهاد و تقلید که حاصل آن مرجعیت بوده، نیز سخن به میان خواهد آمد.

### الف: نحوه تأثیر احکام در نحوه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی

با تتبعی که مرجعیت در طول تاریخ داشته این نهاد برخواسته از حقیقت اجتهاد و تقلید است؛ یعنی می‌توان گفت خود احکام نهادساز شده است؛ احکام شرعی گاهی احکام فردی و گاهی احکام اجتماعی است، احکام فردی گرچه گاهی بازتاب اجتماعی دارد اما اکثر اوقات نهاد اجتماعی نمی‌سازد، مانند طهارات و امثال این‌ها و... در توضیح بیان می‌کنیم که از منظر کلی دو نوع احکام وجود دارد: یک نوع احکام که ذات و بافت آن بیشتر فردی است و این احکام علی‌الاصول نهادساز و جریان‌ساز اجتماعی نیستند، گرچه تأثیرات اجتماعی مهمی دارند ولی سازمان و تشکیلات اجتماعی ایجاد نمی‌کنند؛ اما یک بخش دیگری از احکام است که شکل اجتماعی- سیاسی دارد؛ این نوع احکام پایه شکل‌گیری نهادهای اجتماع یا سیاسی می‌باشد.

از مهم‌ترین مباحث، مباحث مربوط به اجتهاد است و ذات آن ذات اجتماعی است؛ به معنای این‌که به دنبال اجتهاد و تقلید نهاد مرجعیت می‌آید و بعد از سازمان حوزه‌ها منشعب می‌شوند تا مرجعیت که بخشی از حوزه‌هاست و جنبه بخش رئیسی و اساسی هم در آن دارد.

اجتهاد و تقلید از شاخص‌ترین احکام نوع دوم است و از آن احکامی است که تکلیف فرد را با خودش و حتی با خانواده‌اش و بازتاب‌های اجتماعی آن را بیان می‌کند، ذات آن یک ذات اجتماعی- سیاسی است، بنابراین مقوله اجتهاد و تقلید با مرجعیت، حوزه و نهادهای دینی و حتی مسائل سیاسی به‌طور خاص گره خورده است.

### ب: نحوه تأثیر احکام در نحوه شکل‌گیری نهادهای سیاسی

به گفته‌ای دیگر مقوله فقاهت و اجتهاد و امثال آن با بحث‌های سیاسی گره خورده بود؛ به دلیل این‌که اجتهاد و تقلید بالقوه و در ذاتشان هویت مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست را دارد و اگر بخواهیم مردم‌شناسی یک جامعه دینی را بنویسیم حتماً باید به مقوله اجتهاد و تقلید به عنوان پایه حوزه و مرجعیت و آبشخور شکل‌گیری نهادهایی از این قبیل پرداخته شده و تحلیل شود و در جامعه‌شناسی، اگر بخواهیم یک جامعه دینی و اسلامی بخصوص یک جامعه شیعی را تحلیل نماییم باز باید به مقوله اجتهاد پرداخته شود و بازتاب‌های آن مورد توجه قرار بگیرد؛ همان‌طور غربی‌ها به جامعه‌شناسی جوامع اسلامی و شیعی (البته در حد اطلاعات و فهم و ابزارهای علمی خودشان) پرداخته‌اند.

ممکن است در تحلیل اجتماعی یا سیاسی، نکاتی در احکام یافت شود که در اجتهاد و تقلید هم مؤثر باشد و به عنوان یک نکته می‌توان گفت که وقتی مجتهدی به چیزی فتوا می‌دهد می‌گویند به آن فتوا داده شده است؛ ولی در عمل طور دیگری است.

آیه الله مرتضی حائری (مؤسس حوزه علمیه) از پدرشان نقل می‌کردند؛ که بعد از مرحوم شیخ برای تعیین مرجع خوب چند نفر برای تعیین مرجع واحد و زعیم اصلی حوزه و تشیع مدنظر بودند که با هم به شور می‌پردازند ولی به یک توافق منطقی نمی‌رسند، علت آن هم بحث اعلمیت بود، ایشان نقل فرمودند که در یکی از این جلسات شور، مرحوم میرزای شیرازی صاحب تنباکو فرمودند؛ که اگر بین اعلم و اعقل (اعقل یعنی عقل اجتماعی و سیاسی) تزاحم پیدا شد، اعقل را بر اعلم مقدم بدارید. تا این جمله را فرمودند همه گفتند اگر این است پس خود شما (میرزای شیرازی) ارجحیت دارید، ایشان گریه کردند و فرمودند؛ من آمادگی ندارم و استنکاف داشتند. تا اینکه جریان تنباکو پدید آمد و مرحوم میرزای شیرازی یک نقطه عطف در تاریخ مرجعیت در تمرکز مرجعیت و نفوذ سیاسی شد.

از این موضوع می‌توان نتیجه بیان شده را گرفت که چگونه یک تحلیل اجتماعی و سیاسی بر استنباطات فقهی، فتوا و حتی تعیین شرایط مرجع و مجتهدی که می‌خواهد محل رجوع باشد اثرگذار شد و حتی ممکن است برای معین شدن بعضی از احکام شاید هم کمی خلاف مشهور باشد.

## ارتباط اخلاق با اجتهاد و تقلید

علاوه بر آن سه زاویه، بحث دیگری که می‌تواند در اجتهاد و تقلید توجهی به آن شود جایگاه اخلاق اجتهاد است؛ چه از لحاظ افعال و رفتارها چه از لحاظ صفات روحی.

کم‌وبیش در آنجاهایی که راجع به مفتی و مستفتی در کتب اخلاق بحث می‌شود، یا این‌که در کتاب منیه آمده همان‌جایی که از بحث افتا و استفتا و مفتی به تناسب سخن به میان می‌آید، از ویژگی‌های اخلاقی مفتی و مستفتی رفتارهای اخلاقی که مفتی و مستفتی، مجتهد و مقلد و امثال این‌ها باید داشته باشند سخنان زیادی بیان شده است.

## ارتباط حوزه روان‌شناسی با اجتهاد و تقلید

در ارتباط با اجتهاد و تقلید و مرجع و ... یک زاویه دیگری هم در حوزه روان‌شناسی است. هر قلمروی از علوم و نیز دانشمندان هر رشته‌ای همه روان‌شناسی خاص خود را دارند و این برمی‌گردد به این‌که فضای هر علمی اقتضائات روان‌شناختی مخصوص به خود را دارد.

در سنت اسلامی ما هم همان‌طور است؛ مثلاً غزالی و امثال آن به این نکته توجه داشته‌اند که روان‌شناسی فقیه و کسی که ممارست با فقه دارد نکته‌هایی دارد که در این روان‌شناسی نقاط قوت و ضعف متخصصان در یک رشته بررسی می‌شود و این حوزه با این‌که کمتر هم در آن کار شده، زیرساخت مباحث اخلاقی است؛ یعنی ممکن است در روان‌شناسی فیلسوف یا فقیه به یک نکات قوت یا نقاط ضعفی برسند که شخص همان را می‌تواند برای تکمیل و تذهیب و اصلاح نفس و اخلاق خود دستمایه قرار دهد، بنابراین اگر در این زمینه تلاش‌های بیشتری شود، شاید بتواند مبنای یک تحولات و یا ابوابی در مقوله اخلاق ناظر به فقه و فقیه و مجتهد باشد. این نیز یک ارتباط دیگری می‌تواند باشد.

به‌این‌ترتیب ما در مقدمه دوم علاوه بر آن جایگاه اصلی که مباحث اجتهاد و تقلید در فقه و اصول دارد دیدیم که این بحث یک ارتباطاتی می‌تواند با حوزه یک: مردم‌شناسی، دو: جامعه، سه: علوم سیاسی، چهار: اخلاق و پنج: روان‌شناسی، با این حوزه‌ها داشته باشد؛ همان‌طور حوزه ششمی که می‌تواند ارتباط داشته باشد حوزه اقتصاد است.

## ارتباط حوزه اقتصاد با اجتهاد و تقلید

در حوزه اقتصاد، اقتصاد دین نیز مهم است و در حد مطالعات خیلی کلی چنین به نظر می‌رسد؛ که اقتصاد دین و نهادهای دینی مقوله‌ای است که کم‌وبیش در بعضی مقالات اقتصادی به آن توجه شده است، بنابراین بحث اجتهاد و تقلید مرجعیت و نهادهای ناشی از این بحث مهم یک جایگاهی هم در این حوزه اقتصاد و اقتصاد دینی دارد.

## ارتباط حوزه مدیریت با اجتهاد و تقلید

و اگر بخواهیم پا را کمی فراتر بگذاریم، حوزه مدیریت هم می‌تواند بعد از این حوزه‌های شش‌گانه باشد، زیرا مدیریتی که در دانش مدیریت مطرح می‌شود یک ابعاد وسیعی دارد از قبیل رهبری و حق تصرفات و... که روشن است، حوزه اجتهاد و تقلید و مرجع به خاطر یک سری شئونی که دارند، ارتباطاتی هم در حوزه مدیریت می‌تواند داشته باشد.

## ارتباط تاریخ با اجتهاد و تقلید

و همین‌طور بحث تاریخ که بدون تردید تاریخ جهان امروز را بدون توجه به حوزه اجتهاد و تقلید و مرجعیت نمی‌توان نوشت؛ نمونه باارزش همان چیزی است که در انقلاب اسلامی شکل گرفت؛ قطعاً انقلاب با خیلی حوادث دنیا در ارتباط است و آن هم با بحث‌های اجتهاد و تقلید و حوزه مرجعیت مرتبط می‌شود.

و چنین می‌توان نتیجه گرفت که یک پیوندی بین حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی با فقه و اخلاق و اصول است و حتماً باید احتمال بدهیم که ممکن است آن‌ها یک نقشی در احکام و فقه مربوط به اجتهاد و تقلید داشته باشد و اگر احتمالش را هم بدهیم طبعاً باید به آن زوایا بپردازیم.

وصلی الله علی محمد و آله.